درس 31

1 دعا
رهبر گروه: دعا كنيد و اعضاي گروه و نيز اين درس را كه راجع به موعظـة ملكـوت خـدا اسـت، به خداونـد بسپاريد.

2 در ميان گذاشتنِ آموخته‌ها (15 دقيقه)
امثال
هر يك به‌نوبت و به‌طور خلاصه بـراي ديگـران تعـريف كنيـد كه در خلال يكي از «اوقـات خلـوتي» كه به مطالعه قسمت‌هاي تعيين‌شده از كتابمقدس مشغول بوده‌ايد چه آموخته‌ايد (امثال 15، 16، 17، 19)، (يا يادداشتهايي را كه در اوقات خلوت خود نوشته‌ايد، بخوانيد).
به كسي كه صحبت مي‌كند خوب گوش كنيد، سخنانش را جدي بگيريـد و او را بپذيريـد. در مـورد آنچه مي‌گويد بحث نكنيد، فقط يادداشت برداريد.

3 به خاطر سپردن (5 دقيقه)
عنوان مجموعه: روميان
مرور. دو به دو مرور كنيد. روميان 8: 1

4 تعليم (90 دقيقه)
طبيب و بيمار + نمك جهان و نور عالم
مثل طبيب و بيمار در متي 9:9ـ13 و مثل نمك جهان و نور عالم در متي 5:13ـ16، مثل‌هايي دربـارة «شهادت دادن در ملكوت خدا» مي‌باشد

مَثَل «داستاني است زميني با معنايي آسماني»؛ يا «توضيحي است مبتني بر امور واقعي زندگي به‌منظور تعليم حقيقتي روحاني.» عيسي از وقايع عادي و روزمره زندگي انسان استفاده مي‌كرد تا اسرار ملكوت خدا را روشن سازد و مردم را با واقعيت وضعيتشان و نيازشان به احيا روبرو سازد.
اين مثل را بـا اسـتفاده از شـش رهنمـود مربـوط به مطالعـة مثل‌هـا (ر.ش. ضـميمه 1، در راهنمـاي ملكوت 1) بررسي خواهيم كرد.

الف) مثل طبيب و بيمار

قرائت: متي 9:9ـ13؛ مرقس 2:13ـ17؛ لوقا 5:27ـ32.

1- درك داستان طبيعيِ مَثَل
مقدمه: مَثَل‌ها با زبانِ مجازي بيان شده‌اند تا مفهومي روحاني تشريح شود. از اين رو، نخسـت به بررسـي واژگان و پيشينة فرهنگي و تاريخي داستان مي‌پردازيم.
بحث: چه عناصري در داستان مطابق واقعيات زندگي روزمره‌اند؟
يادداشتها: اين مثل به شكل يك جمله بيان شده است. پزشكها به‌منظور درمان كردن بيماران با آنها ملاقات مي‌كنند. افراد سالم معمولاً پيش پزشك نمي‌روند.

2- بررسي چارچوب آنيِ مَثَل و تعيين عناصر آن
مقدمه: چارچوب شاملِ «زمينة» مَثَل و «توضيح يا كاربردِ» آن مي‌گردد. زمينة مثل ممكن است بيانگر اين نكته باشد كه مثل به چه مناسبتي گفته شده، يا اينكه شرايط به‌هنگـام گفته شـدن آن به چه صـورت بـوده است. زمينه معمولاً قبل از مثل يافت مي‌شود و توضيح يا كاربرد، بعد از مثل.
كشف و بحث: زمينه، داستان، و توضيح يا كاربرد مَثَل چيست؟
يادداشتها:

الف) زمينه مثل در متي 9:9ـ11 يافت مي‌شود. بر اساس مرقس 2:13، يك باجگير به نام متي يا لاوي، جايگاه مخصوصي بـراي كـار خـود در نـزديكي سـاحل دريـاچه در كفرنـاحوم داشـت. وظيفه او جمع‌آوري ماليات از همـة كالاهـايي بـود كه از بزرگـراه بين‌المللي بين سـوريه و مصـر مي‌گذشـت. او در كفرنـاحوم زندگي مي‌كرد، يعني دقيقاً همان مكاني كه عيسي آنجا را به‌عنوان مركز خدمت خـود انتخـاب كـرده بـود. قبل از اين واقعة اخير، متي مي‌بايست بارها با عيسي مسيح در تماس بوده و قلب خود را قبلاً به مسيح و اهداف او تسليم كرده بوده باشد. زماني كه مسيح از او دعوت مي‌كند كه به‌عنوان شاگرد به‌دنبـال وي راه بيفتد، او كار خود را رها كـرد و در پي او روان شـد. لوقـا بيـان مي‌كنـد كه مـتي ضـيافت بـزرگي در خـانه خويش براي عيسي برگـزار كـرد. تعـداد زيـادي از بـاجگيران و گناهكـاران بـراي خـوردن غـذا بـا مسـيح و

شاگردانش، آمدند. باجگيران به رسوم و مقرراتي كه فريسيان و معلمان شريعت بر شريعت خدا تحميل كرده بودند، توجه زيادي نداشتند. همچنين، باجگيران و دوستانشان به شريعت خدا بي‌توجه و حتي آشكارا از آن تخطي مي‌نمودند. علاوه بر اين آنها به تقلب و طمعكاري و خيانت به وطن معروف و انگشت‌نما بودند. يهوديان اغلب آنها را به‌عنوان خائن و وطن‌فروش تلقي مي‌كردند؛ فريسيان بطور خاص از آنها متنفر بودند.

فريسيان ديدند كه عيسي و شاگردانش با اين باجگيران و گناهكاران غذا مي‌خورند. شايد زماني كه ضيافت و ميهماني خاتمه يافت و مردم خانه را ترك كردند، آنها عيسي را در حضور شاگردانش مورد انتقام قرار دادند. آنها تلخي و خشم خود را بر شاگردان كه چنين شخصي را به‌عنوان معلم خويش انتخاب كرده بودند، خالي نمودند. عيسي انتقاد فريسيان را شنيد و شاهد خجالت و شرمندگي شاگردان خويش بود؛ در نتيجه او مَثَل طبيب و بيمار را براي آنها بيان كرد.

ب) داستان مثل در متي 9:12 يافت مي‌شود.

ج) توضيح يا كاربرد مثل در متي 9:13 بيان شده است.

3- تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مثل

مقدمه: قصد عيسي اين نبود كه تمامي جزئياتِ مَثَل‌هايش داراي مفهوم روحاني باشند. جزئياتِ مربوط يا اصلي در داستانِ مثل آن دسته از جزئيات هستند كه درس اصلي مثل را استحكام مي‌بخشند. بنابراين، نبايد براي هر يكَ از جزئيات مثل، معناي روحاني مستقلي قائل شويم.

تعليم: مسيح همه جزئيات را توضيح نمي‌دهد. با وجود اين، از اين مَثَل كه به شكل يك جمله بيان شده، آشكار است كه تندرستي، بيمار و طبيب جزئيات اصلي هستند. معمولاً نه افراد سالم و تندرست، بلكه اشخاص بيمار به اميد درمان شدن و يافتن سلامتي به نزد پزشك مي‌روند. اشخاص سالم و تندرست معرف، اشخاص بيمار، معرف باجگيران و گناهكاران، و طبيب نماد عيسي مسيح مي‌باشد.

4- تشخيص پيام اصلي مثل

مقدمه: پيام اصلي مثل را مي‌توان يا در توضيح يا كاربرد مثل يافت، يا از خودِ داستان. از روشي كه خودِ عيسي براي توضيح يا كاربرد مثل به‌كار برد، مي‌توانيم پي ببريم كه مثل را چگونه بايد تفسير كنيم. هر مثل معمولاً فقط يك داستان اصلي يا يك نكتة اصلي دارد. بنابراين، نبايد در پي اين باشيم كه يك حقيقت روحاني از هر يك از جزئيات مثل بيابيم، بلكه بايد به‌دنبال درس اصلي مثل باشيم.

بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟

يادداشتها:

مثل طبيب و شخص بيمار در متي 9:9ـ13 دربارة «شهادت دادن در ملكوت خدا» تعليم مي‌دهد. پيام اصلي مثل عبارت است از: «زمانها و موقعيت‌هايي وجود دارد كه مصاحبت داشتن با اشخاصي كه مورد تنفر مي‌باشند، كاملاً صحيح و عادلانه است، مخصوصاً زماني كه هدف بر طرف نمودن نيازهاي آنها مي‌باشد.»

«شهادت دادن»، يكي از ويژگيهاي اصلي در ملكوت خدا مي‌باشد. شهروندان واقعي ملكوت خدا بيرون رفته و با تمامي انسانها بدون در نظر گرفتن پيشينه اجتماعي، طبقه اجتماعي و ترقي و پيشرفتشان به‌منظور رساندن سلامتي و شفا به آنها، مشاركت و مصاحبت مي‌نمايند.

5- خلاصة تعاليم اصلي مثل

بحث: تعاليم يا پيامهاي اصلي مثل چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم؛ او مي‌خواهد كه ما چه باشيم يا چه بكنيم؟

يادداشتها:

الف) عيسي و شاگردانش با اشخاصي كه مورد تنفر بودند، مصاحبت داشتند. عيسي مسيح با مردمي كه در اجتماع شهرت خوبي نداشتند معاشرت و همنشيني داشت اما نه مانند يك شخص شكم‌پرست، مشروب‌خوار يا همدست آنها در اعمال شريرانه‌شان، بلكه همچون يك طبيب به‌منظور سلامتي بخشيدن به بيماران خود. بدون اينكه به هيچ طريقي مبتلا به امراض آنها گردد، مي‌بايست با آنها روابط نزديك و صميمي برقرار مي‌كرد. به‌عنوان يك طبيب واقعي او وظيفه خود را انجام داد!

ب) فريسيان از مردم مطرود دوري مي‌كردند. آنها خود را اشخاصي تصور مي‌كردند كه از نظر خدا عادل مي‌باشند. آنها بر عدالت شخصي خويش توكل داشته و از بقيه مردم دوري مي‌نمودند. (لوقا 18: 9 ؛ يوحنا 7:49). آنها به اين دليل از باجگيران و گناهكاران دوري مي‌كردند كه تماس با چنين افرادي را باعث نجس شدن خود مي‌پنداشتند.

بر اساس استدلال شخصي آنها، مسيح روش برخورد فريسيان را محكوم و سرزنش نمود و رفتار خود را موجه و مبرا دانست. اگر فريسيان، باجگيران و گناهكاران را آنقدر بيمار مي‌پنداشتند، چرا اقدامي براي درمان ايشان نمي‌كردند؟ عيسي با اشاره به اين نكته كه آنها در وظيفه خود كوتاهي كرده‌اند، به انتقاد فريسيان پاسخ داد. آنها به اين مردمان مطرود و مورد تنفر هيچگونه مهرباني يا كمكي نشان نمي‌دادند.

ج) خدا نسبت به اشخاص مطرود و مورد تنفر، دلسوزي و رحمت نشان مي‌دهد. عيسي با نقل قول از كلام خدا از هوشع 6:6 فريسيان را ترغيب مي‌كند كه بروند و معني اين قسمت از كلام خدا را فـرا گيرنـد كه مي‌فرمايد: «رحمت را پسند كردم و نه قرباني را». قوم يهود در زمـان هوشـع، نسـبت به خـدا وفـادار نبوده، عهد خدا را شكسته، بر ضد خدا عصيان ورزيده، نيكويي را ترك كرده، اعمال خود را بـدون رضـايت و موافقت يا تأييد خدا انجام مي‌دادند و بتها براي خود ساخته بودند (هوشع 8:ـ 1ـ4). آنها مردم را دزديـده و مي‌كشتند و مرتكب فحشا و فريب مي‌گرديدند (هوشع 6:9ــ7:2). ادامه دادن به آوردن قرباني‌هـا تحت چنين شرايطي از نظر خدا نفرت‌انگيز و به‌مثابه تشريفات و رسوم مـذهبي بي‌روح بـود (هوشـع 8:ـ 13). هوشع نبي اعلام نمود كه خدا خواستار رحمت است، يعني محبت نسـبت به همسـايه و مشـاركت بـا خـدا مبتني بر عهد او. در متي 9:ـ 13، تأكيد بر محبتي اسـت كه خـدا مي‌خواهـد مـردم نسـبت به بـاجگيران و گناهكاران از خود نشان دهند.

د) عيسي آمد نه تا عادلان را بلكه گناهكاران را دعوت به توبه نمايد. كلمات «خواندن به توبه» در لوقا 5:32، دربردارندة همان لغت «دعوت» در متي و مرقس مي‌باشد. «خواندن» عبارت اسـت از دعـوت از گناهكاران براي پذيرش و قبول عيسي مسيح به‌عنوان نجات‌دهنـده و خداونـد. اين دعـوت وقـتي به‌هنگـام موعظه انجيل عنـوان مي‌شـود، هميشـه ثمـربخش نيسـت (مـتي 22:14)، امـا وقـتي اين دعـوت همـراه مي‌گردد با كـار روح‌القـدس در قلب انسـان، هميشـه مـؤثر و ثمـربخش مي‌باشـد (روميـان 8:ـ 30)! اين قسمت از كلام خدا آشكار مي‌سازد كه دعوت نجات، اشخاصي را كه خود را عادل مي‌پندارنـد، حـتي اگـر عادل نباشند، دربر نمي‌گيرد. دعوت نجات براي اشخاصي است كه شديداً نيازمنـد نجـات هسـتند! عيسـي مسيح آمد تا مريضان را بيابد و آنان را شفا بخشد، يعني گناهكاران، گمراهان، تهيدستان، اشخاصي كه زير بار گناه هستند، گرسنگان، تشنگان و بطور خلاصه، تمامي گمشدگان را (متي 5:6؛ 11:ـ 28ـ30؛ 22:9ـ 10؛ لوقا 14:21ـ23؛ 15:4، 8، 24؛ 19:10؛ يوحنا 7:37ـ38).

ب) مثل نمك جهان و نور عالم

قرائت: متي 5:13ـ16.
اين دو قيـاس درواقع «اسـتعاره» مي‌باشـند. اسـتعاره قياسـي اسـت ميـان دو چـيز كه اساساً بـا هم تشابهي ندارند و مقايسه حالت تلويحي دارد. در استعاره، كلمه «ماننـد» بيـان نمي‌شـود، بنـابراين شـخص مي‌بايد منظور و نكته اصلي مقايسه را از محتوا يا زمينه بيابد. براي مثال موارد ذيل نمونه‌هايي از استعاره در كتاب‌مقدس مي‌باشند: «خداوند شبان من است» (مزمور 23:1)؛ «كمربنـد راسـتي، جوشـن عـدالت، سپر ايمان، خُود نجات، شمشير روح را كه كلام خداست...» (افسسـيان 6:10ــ17)؛ «از سـگها بـر حـذر باشيد» (فيلپيان 3:2).

1ـ درك داستان طبيعي مَثَل
بحث: چه عناصري در داستان مطابق واقعيات زندگي روزمره مي‌باشند؟
يادداشتها:
الف) نمك. نمك خصوصـيات بسـياري دارد، ماننـد رنگ سـفيد آن، طعم شـوري، و خاصـيت جلوگـيري از گنديدگي. در اين تمثيل، احتمالاً تأكيد بر عملكرد ضدعفوني كننـده و خاصـيت حفظ‌كننـدگي نمك مي‌باشـد. نمك ماده‌اي است كه از فساد جلوگيري كرده و يا آن را به تأخير مي‌انـدازد. امـا عملكـرد نمك را در دادن مزه و طعم نبايد ناديده گرفت (لاويان 2:13؛ كولسيان 4:6).
ب) نمكي كه خاصيت نمكين خود را از دست داده است. نمكي كه از مرداب‌ها، درياچه‌ها و صخره‌هاي اطراف درياي مرده بدست مي‌آمد، به دليل گچي كه همراهش بود مي‌توانست به راحتي بد مزه يا قليـايي گردد (حزقيال 47:11). چنين نمكي، كه خاصيت و عملكـرد خـويش را از دسـت مي‌داد، به‌راسـتي به هيچ دردي نمي‌خورد. مردم آن را دور مي‌ريختند و لگدمال مي‌شد.
ج) نور. نور نـيز ويژگي‌هـاي بسـياري دارد: درخشـندگي، روشـنايي، رنگ و توانـايي آشـكار كـردن. در اين تمثيل، تأكيد بر روشنايي نور است. نور باعث آشكار شدن چيزهاي خوب و از بين بردن تاريكي مي‌گردد.
د) نورِ شهري كه بر كوهي بنا شده است. شهري را كه بر كوهي بنـا شـده اسـت نمي‌تـوان پنهـان نمـود. چنين شهري براي هر شخصي قابل رؤيت است.
ه) نورِ چراغي كه بر چراغدان قرار گرفته است. در زمان عيسـي چـراغ ظـرفي بـود سـفالي بـا حـالتي مسطح كه دهانه‌اش باريك بود و سوراخي داشت براي فتيله بود. اين ظرف بالايي خود دو سوراخ داشت، يكي براي اضافه كردن روغن و ديگري براي هوا. چراغ بر روي قفسه‌اي قرار مي‌گـرفت كه از سـتوني كه در مركز خانه قرار داشت، امتداد يافته بود. اين ستون، تيرك اصلي را كه نگهدارنده و حافظ سـقف خـانه بود، تقويت مي‌كرد. يا اينكه چراغ در سوراخي كه در ديوار خانه تعبيه شـده بـود و يـا در مكـان ديگـري كه مناسب بود، قرار مي‌گرفت. نكته اين است كه چراغ در موقعيتي قرار مي‌گرفت كه مي‌توانست به تمامي اشخاصي كه در اطاق هستند روشنايي بدهد.

2ـ بررسي چاچوب آني مثل و تعيين عناصر آن
كشف و بحث: زمينه، داستان و توضيح يا كاربرد، مثل چيست؟

يادداشتها:
الف) زمينه مثل در متي 5:11ـ12 بيان شده است. مسيح در مورد تأثير و نفوذ دنيا بر مسيحيان توضيح مي‌دهد. مردمان شرير در جهان اغلب مسيحيان را مورد اهانت و جفا قرار مي‌دهند. اكنون مسيح در مثل نور و نمك جهان دقيقاً متضاد آن را توضيح مي‌دهد، يعني نفوذ و تأثير مسيحيان بر دنيا. تأثير ملكوت خدا بر جهان همانند عملكرد نمك و نور مي‌باشد.
ب) داستان مثل‌ها يا استعاره‌ها در متي 5:13ـ15 بيان شده است.
پ) توضيح يا كاربرد مثل‌ها در خود مثالها و در متي 5:16 بيان شده است.

3ـ تعيين جزئيات مربوط و نامربوط در مثل
بحث: كداميك از جزئيات اين مثل واقعاً اصلي يا مربوط مي‌باشند؟
يادداشتها:
الف) نمك. خود مسيح با انجام مقايسه‌اي مي‌گويد كه قوم ملكوت خدا شبيه نمك هستند. نمك طعم مي‌دهد، اما مخصوصاً از فساد جلوگيري كرده يا آن را به تعويق مي‌اندازد. در نتيجه اين جزئيات مهم است.
ب) نور. مسيح همچنين با انجام مقايسه‌اي مي‌گويد كه قوم ملكوت خدا شبيه نور هستند. نورِ شهري كه بر كوهي بنا شده يا نور چراغي كه بر چراغدان قرار گرفته است را نمي‌توان پنهان نمود. بنابراين اين جزئيات نيز مهم هستند.

4ـ تشخيص پيام اصلي مثل
بحث: پيام اصلي اين مثل چيست؟
يادداشتها:
مثل‌هاي نمك و نور جهان در متي 5:14ـ16 دربارة «شهادت دادن در ملكوت خدا» تعليم مي‌دهند.
پيام اصلي اين مثل عبارت است از: «تأثير و نفوذ قوم ملكوت خدا (از بُعد منفي) در جنگ بر عليه فساد روحاني و اخلاقي و (از بُعد مثبت) اعلام و گسترش پيام نجات به همراه تمامي بركات آن». «شهادت دادن» يكي از مشخصه‌هاي اصلي ملكوت خداست. شهروندان واقعي ملكوت خدا از يك طرف از تفكر دنيوي يا مادي جلوگيري كرده، يا آن را به تعويق مي‌اندازند و از طرف ديگر مخالفِ گوشه‌گيري و انزوا از جهان مي‌باشند. آنها با افراط بسياري از مردم امروزي كه به وجود خدا معتقد نبوده و مي‌خواهند كه صرفاً در اين جهان با ماده‌گرايي و لذات آن مشغول باشند، مبارزه مي‌نمايند (1قرنتيان 15:32). آنها همچنين با مخالفت افراطي بسياري از مردم كه به واقعيت آفرينش معتقد نبوده و فقط درگير مذهبي مي‌باشند كه هيچ تأثيري بر اين جهان ندارد، مبارزه مي‌كنند.

5ـ مقايسه مثل با قسمتهاي مشابه و متضاد در كتاب‌مقدس.
كشف و بحث: تعليم موجود در اين قسمت‌ها را چگونه مي‌توان با تعليم موجود در مثل‌ها مقايسه كرد؟
الف) قرائت: افسسيان 4:29؛ كولسيان 4:6؛ اول تيموتاؤس 4:12.
يادداشتها: نمك داراي خاصيت حفظ‌كنندگي است و مانع فساد مي‌گردد. مسيحيان نبايد در سخن گفتن بي‌طعم و مزه باشند. محتواي سخنان مسيحيان مي‌بايد خوب بوده و آزار دهنده يا ناراحت كننده نباشد. سخنان آنان نبايد دفع‌كننده بلكه جذب‌كننده بوده و داراي زيور روحانيت باشد. اين چنين يك مسيحي بوسيله سخنان و اعمالش شناخته مي‌شود.
ب) قرائت: مزمور 39:6؛ 119:105؛ متي 6:22ـ23؛ دوم قرنتيان 4:6.
يادداشتها: نور به شناخت حقيقي از خدا اشاره مي‌نمايد. منشأ و سرچشمه آن در خداست كه از طريق كتاب‌مقدس و عيسي مسيح آشكار شده است. از طريق چشمها به درون جان مي‌رسد. آنچه كه در جلو چشمان خود قرار مي‌دهيم تعيين‌كنندة آن چيزي است كه تماميت شخصيت ما خواهد شد.
ج) قرائت: يوحنا 3:19ـ21؛ افسسيان 5: 8ـ14.
يادداشتها: نور نمادي از نيكويي، عدالت و حقيقت است. نور نمادي از آن چيزهايي است كه خدا را خشنود مي‌سازد. نور برملا كنندة كارهاي مخفي و شرم‌آور ظلمت است. مسيحيان مي‌بايد در نظر مردمان دنيا زندگي‌اي بي ريا و بي آلايش داشته باشند.
د) قرائت: اشعيا 9:1ـ7؛ يوحنا 1:4؛ 8: 12.
يادداشتها: صفات خدا «حيات» و مكاشفة صفات خدا «نور» ناميده شده است. عيسي مسيح نور است. او آشكاركنندة خصوصيات يا صفات خدا بوده و عدالت خدا بر مردم حاكميت مي‌كند. نتيجه آن خوشي و سلامتي خواهد بود. هر شخصي كه عيسي مسيح را پيروي كند در زندگي خود نورِ حيات را خواهد داشت يعني، آشكارا حيات جاويد را دارا بوده و همچنين مكاشفه‌اي از صفات خدا مي‌باشد.
ه) قرائت: مزمور 27:1؛ لوقا 1:77ـ79.
يادداشتها: نور در معناي جامع و گستردة آن دربرگيرندة تمامي بركات نجات مي‌گردد. احتمالاً معناي متي 5:14 اين است كه مسيحيان مي‌بايد بركات نجات را به مردم جهان آشكار نمايند.

6ـ خلاصه تعاليم اصلي مثل

بحث: تعاليم يا پيامهاي اصلي در اين مثل چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم و مي‌خواهد چه باشيم يا انجام دهيم؟
يادداشتها:

الف) قوم ملكوت خدا نمك هستند. قوم ملكوت خدا كه همان مسيحيان حقيقي هستند، وظيفه مبارزه با فساد اخلاقي و روحاني را بر عهده دارند. اگر چه مي‌دانيم كه نمك با فساد مي‌جنگد، اما قادر به ديدن نحوة عملكرد او نمي‌باشيم. حضور مسيحيان در بين غيرمسيحيان اغلب مانع ايشان از انجام كارهايي نظير اينها مي‌گردد: بيان شوخي‌هاي قبيح، گفتن سخنان كفرآميز، انجام اعمال و نقشه‌هاي شريرانه، رشوه‌خواري، فساد و تباهي، ويرانگري، جنايت، مواد مخدر و... انجام ندهند. دنيا شرير است، اما فقط خدا مي‌داند كه بدون زندگي نمونه و دعاهاي بازدارندة مسيحيان، دنيا چقدر مي‌توانست فاسدتر باشد (پيدايش 18: 20ـ32).
ب) براي اشخاصي كه در ملكوت خدا خاصيت نمكين بودن خود را از دست مي‌دهند چه اتفاقي مي‌افتد؟ فريسيان و معلمين شريعت به جاي پيروي از مذهب واقعي كه بوسيلة انبياي عهدعتيق اعلام شده بود به مذهبي خشك و تشريفاتي تمايل داشتند. نتيجه اين بود كه نمك طعم خود را در زندگي مذهبي قوم يهود از دست داد و بسياري از پسران ملكوت خدا (نسل ايمانداران عهدعتيق) به بيرون از ملكوت انداخته خواهند شد (متي 8: 12). علاوه بر اين، اشخاصي كه در شناخت و معرفت حقيقت تربيت يافته‌اند، اما با اراده‌اي مصمم بر خلاف هشدارهاي روح‌القدس عمل مي‌كنند و در تعارض و مخالفت خود سخت دل مي‌گردند، تواناي توبه مجدد را نخواهند داشت (متي 12:32؛ عبرانيان 6:4ـ6).
ج) قوم ملكوت خدا نور و چراغ هستند. شهروندان ملكوت خدا نه تنها به نور مجهز شده‌اند، كه همان بركات نجات مي‌باشند، بلكه خودْ وسايلي (چراغ) هستند كه خدا به‌منظور رساندن بركات نجات به انسانهاي اطرافشان در اين جهان از آنها استفاده مي‌نمايد. همان كاري كه چراغ در خانه انجام مي‌دهد، مسيحيان حقيقي بايد در جهان انجام دهند. ايشان اجازه مي‌دهند كه نور نجات مسيح و تمام بركات آن بر جهان اطرافشان بتابد، تا اينكه همه مردم آن را ديده و خدا را جلال دهند. مسيحيان بدليل تشكر و شكرگزاري از نجاتي كه بوسيله فيض و از طريق ايمان دريافت كرده‌اند، اعمال نيك انجام مي‌دهند. مسيحيان مي‌بايد هم نور باشند و هم انتقال‌دهندة نور (فيليپيان 2:15). با وجود اين، مسيحيان هرگز به خودي خود نور نمي‌باشند؛ مسيح آن نور حقيقي در جهان است (يوحنا 8:ـ 12) و مسيحيان فقط زماني نور جهان خواهند بود كه در مسيح بمانند و نور او را منعكس سازند. مسيح شبيه خورشيد است و مسيحيان شبيه ماه كه نور خورشيد را منعكس مي‌سازد. جدا از مسيح، مسيحيان قادر به درخشيدن نخواهند بود (يوحنا 15:5). بنابراين وظيفه كليسا اين نيست كه نور خود را پخش كند، يعني دربارة هر موضوعي در جهان اظهار نظر كند مي‌باشد. وظيفه آن اين است كه نور عيسي مسيح را منتشر سازد كه همان اعلام پيام نجات است.

6ـ خلاصة تعاليم يا پيامهاي اصلي مثل‌ها دربارة شهادت دادن در ملكوت خدا

مثل‌ها در مورد شهادت دادن در ملكوت خدا به شرح ذيل مي‌باشد:
1) مثل طبيب و بيمار (در متي 9:9ـ13؛ 2) مثل نمك جهان و نور عالم در متي 5:13ـ16؛ 3) مثل صاحبخانه (حقايق تازه و كهنه) در متي 13:51ـ52؛ و مثل كارگر و حصاد در متي 9:35ـ38 (به ضميمه 2 رجوع كنيد).
بحث: تعاليم يا پيامهاي اصلي مثل‌ها در مورد «شهادت دادن» در ملكوت خدا چيست؟ عيسي مي‌خواهد چه چيزي را بدانيم يا به آن ايمان بياوريم و مي‌خواهد چه باشيم و يا چه انجام دهيم؟
يادداشتها:

الف) همه مردم، مخصوصاً افراد گمگشته بايد بدانند كه خدا يا عيسي مسيح چگونه‌اند. مسيح آمد تا گمشده را بجويد و نجات بخشد! گمشده همان گناهكاران، گمراهان، آنهايي كه زير بار گناه هستند، تهيدستان، گرسنگان و تشنگان مي‌باشند. او با اشخاص طرد شده، اشخاص سطح پايين جامعه و عذاب‌ديدة جهان مصاحبت داشت تا نيازهاي آنها را، مخصوصاً نياز آنها به نجات را به‌منظور شفاي كامل آنها بر طرف سازد.
ب) مسيحيان بايد بدانند كه چگونه بايد باشند. خدا انتظار دارد كه مسيحيان «شهادت دهنده» باشند. اين مثل‌ها به ما تعليم مي‌دهد كه ما نيز مانند مسيح، بايد با اشخاص طرد شده، سطح پايين جامعه و عذاب ديده مصاحبت داشته تا به‌منظور شفا و نجات، نيازهاي آنها را بر طرف نماييم. مسيحيان نبايد خود را از جامعه كنار بكشند، بلكه بايد بر مردمان اطراف خود تأثير بگذارند. اين تأثير از بُعد منفي شامل مبارزه با فساد اخلاقي و روحاني و از بعد مثبت اعلام و انتشار شناخت و بركات انجيل است. مسيحيان مسؤولند كه آنچه از كتاب‌مقدس فرا گرفته‌اند، مخصوصاً دربارة مسيح، به ديگران انتقال دهند. مسيحيان بايد دعا كنند كه خدا كارگران بيشتر و شايسته‌اي را براي حصاد خود در اين جهان بفرستد. و بالاخره، مسيحيان بايد ساير ايمانداران را تربيت كرده تا تبديل به خادمين شايسته گردند.

5 دعا (8 دقيقه)
دعاي واكنشي
در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به‌نوبت دعاهايي كوتاه به‌حضور خدا بكنيد.
يا گروه را به دسته‌هاي دو نفري يا سه نفري تقسيم كنيد تا در واكنش به آنچه كه امروز آموختيد، به حضور خدا دعا كنيد.

6 تكليف (2 دقيقه)
براي جلسه بعد
(رهبر: اين تكليف را به‌صورت نوشته به اعضاي گروه بدهيد يا بخواهيد كه آن را در دفتر يادداشتشان رونويسي كنند).
- تعهد: نسبت به شاگردسازي و بناي كليسا و موعظة ملكوت احساس تعهد كنيد.
براي يك فرد يا يك گروه مثل‌هاي «طبيب و بيمار» و «نمك جهان و نور عالم» را موعظه كنيد، يا تعليم دهيد يا بررسي نماييد.
- اوقات خلوت: هر روز به اندازة نصف فصل از امثال 27ـ 28ـ 29ـ 31 را بخوانيد. از روش حقيقت دلخواه استفاده كنيد. يادداشت برداريد.
- به خاطر سپردن: در مورد آيات جديدي از كلام خدا تفكر كرده و آنها را حفظ كنيد، روميان 8: 38ـ 39. 5 آيه حفظي اخير را هر روز تكرار كنيد.
- آمادگي: مطالعة كتابمقدس از روميان 8: 18ـ39. از روش «پنج گام» استفاده كنيد.
- دعا: در اين هفته براي يك شخص يا يك چيز مشخص دعا كنيد و ببنيد كه خدا چه مي‌كند (مزمور 5:3).
- پوشة مربوط به «موعظة ملكوت خدا» را تكميل كنيد.